

The Formation of Human Societies Based on the Principle of Employment and Resolving Its Conflicts from the Viewpoint of Allameh Tabatabaei¹

Javad Qolamrezaei¹  Reza Akbarian²  Seyedeh Zeinab Soltani³ 

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran (corresponding author).

javad.gh313@aut.ac.ir

2. Professor, Department of Philosophy and Theology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

akbarian@modares.ac.ir

3. PhD student, Islamic philosophy and theology, Imam Sadeqh University, Women Campus, Tehran, Iran.

sz.soltani313@gmail.com



Abstract

The quality of forming civil societies and establishing order and justice is a subject that has been the focus of philosophers for a long time. In this regard, it is very important to solve conflicts and disagreements arising from the character of human employment and his profit-seeking nature. The current research has been done with an analytical-descriptive method and by referring to the works of Allameh and his commentators with the aim of examining the philosophical principle of employment and its effect on the quality of the emergence of societies and solving conflicts resulting from it. The findings of the research suggest that, Allameh considers

1. **Cite this article:** Qolamrezaei, J., Akbarian, J. & Soltani, S. Z. (1402 AP). The Formation of Human Societies Based on the Principle of Employment and Resolving Its Conflicts from the Viewpoint of Allameh Tabatabae. *Journal of Islam and Social Studies*, 11(43), pp. 29-9.

<https://doi.org/10.22081/JISS.2024.67824.2043>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran).

***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 14/11/2023 • **Revised:** 01/12/2023 • **Accepted:** 10/01/2024 • **Published online:** 12/02/2024

© The Authors



humans to be employers by nature and civilized by nature. In this sense, according to his natural and physical aspect, human is seeking benefit from all beings, even his own kind; Although by nature, human is a being who accepts justice and fights against oppression, but as long as he only considers his material and natural aspect, he creates causes of conflict and enmity for himself and others. From Allameh's perspective, Allah awakens the sleeping nature of humans by sending prophets and balances their employment nature. Therefore, what is provided to human as religion has the ability to resolve human differences and provides the context for human happiness in this world and the hereafter.

Keywords

The principle of employment, the emergence of societies, collective life, social conflicts, religion, Allameh Tabatabaei.



شکل‌گیری جوامع بشری براساس اصل استخدام و حل

تعارضات آن از دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه

جواد غلامرضایی^۱ ID رضا اکبریان^۲ ID سیده زینب سلطانی^۳ ID

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
javad.gh313@aut.ac.ir

۲. استاد، گروه فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
akbarian@modares.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری، فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خواران، تهران، ایران.
sz.soltani313@gmail.com



چکیده

کیفیت تشکیل جوامع مدنی و برقراری نظم و عدالت، موضوعی است که از دیرباز مورد توجه فلاسفه قرار گرفته است. در این راستا حل تعارضات و تراحمات برخاسته از خصلت استخدام‌گری بشر و طبع منفعت‌جوی وی امری بسیار مهم می‌باشد. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و از طریق رجوع به آثار علامه و شارحان ایشان با هدف بررسی اصل فلسفی استخدام و تاثیر آن در کیفیت پیدایش جوامع و حل تعارضات حاصل از آن انجام شده است. طبق یافته‌های پژوهش، علامه، انسان را طبیعتاً استخدام‌گر و فطرتاً مدنی می‌داند. بدین معنا، که انسان با توجه به بعد طبیعی و جسمانی خویش در پی منفعت‌طلبی از همه موجودات، حتی هموعان خویش می‌باشد؛ گرچه با نظر به ساحت فطری، انسان موجودی عدالت‌پذیر و ظلم‌ستیز است، ولی تا زمانی که تنها به جنبه مادی و طبیعی خویش نظر داشته باشد، موجبات اختلاف و

۱. **استناد به این مقاله:** غلامرضایی، جواد؛ اکبریان، رضا و سلطانی، سیده‌زینب. (۱۴۰۲). شکل‌گیری جوامع بشری براساس اصل استخدام و حل تعارضات آن از دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۱(۴۳)، صص ۱۱۹-۱۴۴.
<https://Doi.org/10.22081/JISS.2024.67824.2043>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳



دشمنی را برای خود و دیگران فراهم می‌کند. از دیدگاه علامه، خداوند با ارسال پیامبران فطرت خفته انسان‌ها را بیدار ساخته و طبع استخدام‌گر آنها را به تعادل می‌رساند؛ بنابراین آنچه به‌عنوان دین در اختیار بشر قرار می‌گیرد، قابلیت برطرف کردن اختلافات بشری را داشته و زمینه سعادت دنیوی و اخروی انسان را فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها

اصل استخدام، پیدایش جوامع، زندگی جمعی، تعارضات جامعه، دین، علامه طباطبائی رحمته‌الله.



مقدمه

شکل‌گیری جامعه بشری و کیفیت آن، همواره در میان متفکران و فلاسفه مورد گفتگو بوده است. علامه طباطبایی تشکیل جامعه را براساس اصل فلسفی استخدام مطرح می‌کند و نقش فطرت را در این زمینه بسیار مهم می‌داند. از نظر وی آدمی طبیعتاً استخدام‌گر و فطرتاً مدنی است. بدین گونه که از یک طرف، بنابر بُعد طبیعی و ساختار وجودی خویش، منفعت‌طلب و سودجو است و برای برآورده شدن نیازهای خود، حتی می‌تواند حقوق دیگران را نیز زیر پا بگذارد. زیرا تنها به اهداف و خواسته‌های خود می‌اندیشد و نادیده گرفتن دیگران و نبود رعایت عدالت برای وی امری ناپسند جلوه نمی‌نماید. اما از طرف دیگر، بنابر ساحت فطری خویش، بی‌موجودی عدالت‌جو، ظلم‌ستیز و حق‌پذیر است. بدین صورت که در فطرت وی گرایشی به زندگی جمعی و مدنیت وجود دارد. زیرا می‌داند برآورده شدن نیازهایش در گرو برآوردن نیازهای دیگران است و این نیاز متقابل وی را به سوی زندگی مدنی سوق می‌دهد. وی پس از بیان نحوه شکل‌گیری جامعه، بروز تفاوت‌ها و تعارضات را امری بدیهی می‌داند و حل آنها را به‌عنوان امری بسیار مهم و در خور توجه مورد بررسی قرار می‌دهد. وجود چنین تضامات و تصادمات بی‌شماری در میان انسان‌ها، بیان‌کننده ضرورت وجود مجموعه قوانین کامل و جامعی است که رافع تفاوت‌ها و برقرارکننده صلح و آرامش می‌باشد که مناسب با نیازهای فطری و طبیعی بشر، وی را به سعادت حقیقی رهنمون سازد.

ایشان حل این تفاوت‌ها را از یک طرف، با در نظر گرفتن بُعد طبیعی انسان و عدم سرکوب نمودن آن و از طرف دیگر، با توجه به ساحت فطرت در ساختار وجود انسان، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

این مسئله که از چه روشی می‌توان به طور کامل تفاوت‌های بشری را رفع نمود، از دیرباز، ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است؛ از جمله علامه طباطبایی طبق جهان‌بینی خود، دیدگاه‌های خویش را در این زمینه بیان نموده‌اند. بررسی این نظریات و اختیار نمودن بهترین روش، امری ارزشمند در جهت ایجاد زمینه مناسب برای زندگی اجتماعی مطلوب است.

۱. ادراکات

در گذشته اندیشمندان، علوم و ادراکات را به دو شاخه نظری و عملی مرتبط می‌دانستند، اما علامه طباطبایی با دسته‌بندی علوم به ادراکات حقیقی و اعتباری، ابتکاری منحصر به فرد در این زمینه ارائه کرد. از نظر وی ادراکات حقیقی، انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع و نفس‌الامر است. اما ادراکات اعتباری فرض‌هایی است که به منظور رفع نیازها حیاتی، ساخته شده و جنبه وضعی و قراردادی دارد.

۱-۱. ادراکات اعتباری

طبق نظر علامه، هنگامی ادراک اعتباری شکل می‌گیرد که حد حقیقی چیزی به شیء دیگری که فاقد این حد است اعطا گردد. «مثلاً انسان مصداق شیر یا ماه در نظر گرفته شود، اگرچه در ظرف خارج چنین نیست اما در پندار، حد شیر یا ماه به انسان داده شود. درحالی که در خارج، از آن یک موجود دیگر است» (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۵۷).

«اگرچه این هویت‌ها و اعتباریاتی را که انسان به کار می‌برد، به نوعی بی‌بهره از واقعیت‌اند، اما درعین فقدان وجود خارجی، حاکی از واقعیت خارجی هستند. مثلاً در عالم خارج چیزی به‌عنوان پول، وجود خارجی ندارد، اما این هویت اعتباری در اتصال با ماده که همان تکه کاغذ یا یک فلز خاص است ایجاد شده است که در نتیجه وظایف و ویژگی‌های خاصی بنا بر چنین اعتباری، بر آن وضع می‌گردد» (شجاعی و موسوی‌فر، ۱۳۹۳).

ایشان در یک تقسیم‌بندی اعتباریات را به دو دسته تقسیم می‌کنند. اعتباریات به معنی الاعم، که در مقابل ماهیت قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۹۴). «این قسم از اعتباریات در کلام پیشینیان علامه نیز بوده است و انتزاعیات نام دارد. در حالی که اعتباریات به معنی الاخص ابتکار علمی علامه می‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۸۳). این قسم از اعتباریات مابه‌ازای خارجی ندارد، اما منشأ انتزاع دارد.

«اعتباریاتی که لازمه فعالیت قوای فعاله انسان (یا هر موجود زنده) است و آنها را

اعتباریات بالمعنی الاخص و اعتباریات عملی می‌نامیم» (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۹۴). این قسم از اعتباریات که مابه‌ازای خارجی و همچنین منشأ انتزاع ندارند، در حوزه عمل ارادی انسان قرار دارد. در واقع برای این که اعمال و فعالیت‌های انسان سامان یابد از اعتباریات کمک گرفته می‌شود. این مفاهیم اعتباری، نفس‌الامری هستند.

در زندگی انسان، نظام طبیعی جریان دارد که «محفوف به معانی و همیه است که حقیقتی در خارج ندارند و انسان در زندگی خویش همیشه همین معانی اعتباریه را دنبال می‌کند و آنها را می‌جوید و زندگی خویش را براساس آن قرار می‌دهد و لکن آنچه در خارج واقع می‌گردد همان امور حقیقیه خارجیه است. پس حال انسان در نشئه طبیعت و ماده، تعلق تام به معانی سراییه و وهمیه‌ای دارد که متوسط بین ذات خالی از کمال وی و بین کمالات لاحق‌ه‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۵۶).

برای مثال مفهوم اعتباری ازدواج که در مورد زوجین به کار می‌رود، بدین معنا است که زن و مرد مکمل هم هستند. اگر در عالم خارج نیز واقعاً مکمل هم باشند و نیازهای روحی و ایمانی و اخلاقی یکدیگر را برطرف سازند، در این صورت این ازدواج اگرچه امری اعتباری است اما ارتباط با واقع و نفس‌الامر دارد که این مفاهیم اعتباری از آنها عاریه گرفته شده است.

اعتباریات به معنی الاخص به دو دسته عمومی (ثابت) و خصوصی (متغیر) تقسیم می‌شوند. با بررسی در آثار علامه می‌توان دریافت که اعتباریات عمومی (ثابت) همان اعتباریات قبل از اجتماع می‌باشد و اعتباریات عمومی (متغیر) نیز، اعتباریات بعد از اجتماع است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۷۲).

و جوب، حسن و قبح، انتخاب اخف و اسهل، اصل استخدام و اجتماع، اصل متابعت علم از اعتباریات قبل از اجتماع می‌باشند. اصل ملک، کلام، ریاست و مرئوسیت، امر و نهی و اعتباریات متساوی‌الطرفین، اعتباریات بعد از اجتماع می‌باشند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۱۴). هدف از بیان این تقسیم‌بندی این است که بیان شود اصل استخدام که اساس کلام در این نوشتار است چه جایگاهی در دسته‌بندی علوم نزد علامه دارد. وی اصل استخدام را بر پایه نظریه اعتباریات بنا می‌نهد. از دیدگاه علامه در خارج ماهیاتی

هستند که این ماهیات از روش قوه احساس برای انسان معلوم می‌شوند. علامه ارتباط میان اشیا در خارج را با اعتباریات مرتبط می‌سازد، حال این ارتباط یا با اعتبار نفس الامر است و یا در حوزه عمل اختیاری و ارادی انسان می‌باشد.

۱-۲. استخدام‌گری و مدنیت انسان

از دیدگاه علامه طباطبائی رحمته‌الله همه موجودات جهان هستی به ویژه موجودات زنده به علت نیازی که در طبیعت‌شان است، دیگر موجودات را در جهت برآورده شدن حاجات خود به کار می‌گیرند. انسان در این به کارگیری بهره و منفعت خویش را به دست می‌آورد و در این مسیر نه تنها از موجودات بی‌جان بلکه از گیاهان و حیوانات و هم نوعان خود نیز بهره می‌برد.

«انسان با نیروی اندیشه خود اگر با هم‌نوع خویش مواجه شود آیا به فکر استفاده از وجود او و افعال او نخواهد افتاد؟ و در مورد هم‌نوع خود استثنا قائل خواهد شد؟ بی‌شک چنین نیست زیرا این خوی همگانی که پیوسته دامن‌گیر افراد انسان می‌باشد غیر طبیعی نیست و خواه ناخواه این روش مستند به طبیعت است» (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۰۳).

در واقع از دیدگاه علامه علوم و ادراکات اعتباری واسطه و رابطه میان وی و تصرفات او در امور زندگی می‌باشند. انسان مدرک این حقیقت است که باید هرآنچه را در مسیر کمال خویش موثر می‌یابد، به استخدام و تصاحب خود دریاورد. ایشان برای تایید نظر خویش به آیاتی همچون (احزاب، ۷۲)، (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) (معارف، ۱۹-۲۱)، (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَعِي أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى) (علق، ۷-۶) استناد می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۷).

«در واقع علامه با استناد به طاعی بالطبع و مدنی بالفطره بودن انسان‌ها معتقد است بشر، قانونمند و متمدن نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵). تا بدین جا راجع به دیدگاه علامه در مورد خصلت استخدام‌گری در انسان سخن گفته شد اما در آثار ایشان علاوه بر تبیین این ویژگی، به مدنیت و گرایش فطری انسان به زندگی جمعی نیز اشاره شده

است که در نگاه ابتدایی می‌توان آن را نقطه مقابل نظر ایشان در مورد خوی استخدام‌طلبی انسان به شمار آورد. در ادامه به نظر ایشان پرداخته می‌شود.

علامه می‌گوید: «همه انسان‌ها به حسب فطرت، مدنی و اجتماعی‌اند و در آغاز زندگی جمعی به صورت گروه واحدی زندگی می‌کردند» (شمس، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۹۱؛ ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۰). بدین ترتیب از دیدگاه وی انسان فطرتاً نیاز به زندگی اجتماعی را دریافته و رو به سوی آن دارد.

«در این حقیقت تردیدی نیست که انسان، نوعی است که در همه شؤون زندگی خود، مدنی و اجتماعی است و ساختمان وجودی سر تا پا احتیاج انسان و همچنین تاریخ گذشتگان تا آن‌جا که در دست است و آزمایش افراد و طبقات نسل حاضر، بدین حقیقت گواهی می‌دهند» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۴۴).

همچنین وی با تمسک به آیاتی همچون «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات، ۱۳)، «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» (فرقان، ۵۴) گرایش انسان به مدنیت و زندگی جمعی را از مسائلی می‌داند که اثبات آن احتیاج به بحث زیادی ندارد. زیرا گرایش انسان به زندگی اجتماعی، یک امر فطری است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹۲).

بنابراین ایشان از یک طرف، انسان را طبیعتاً استخدام‌گر می‌داند و خصلت منفعت‌طلبی و بهره‌جویی وی از همه موجودات را، خصلت لاینفک انسان برمی‌شمرد و از طرف دیگر، معتقد است انسان موجودی است که فطرتاً و ذاتاً بر گرایش نسبت به زندگی جمعی و حیات مدنی خلق شده است.

۳-۱. بررسی تنافی در دیدگاه علامه

گرچه در ظاهر، دیدگاه علامه دارای تعارض است؛ لیکن با دقت نظر و بررسی اصول اساسی انسان‌شناختی مورد نظر وی، می‌توان دریافت که مطالب ارائه‌شده در این زمینه، فاقد هر نوع تنافی است. این تعارض ظاهری در کلام علامه را می‌توان این چنین حل نمود که ایشان اقتضائات و گرایشات دوگانه‌ای برای انسان در نظر دارد. البته این

گرایش‌ها به هیچ وجه متناقض و متضاد نیست. زمانی که ایشان انسان را موجودی ظلم و جهول و جزوع و منوع معرفی می‌کند به ذات و طبیعت وی نظر دارد و او را ذاتاً منفعت‌طلب، سودجو و صلح‌ستیز می‌داند. زمانی هم که وی انسان را با اوصافی همچون حقیقت‌جویی، ظلم‌گریزی و عدالت‌دوستی توصیف می‌کند، نظر به فطرت پاک و الهی او دارد.

در واقع نگرش خاص علامه در این زمینه امری مجزای از اصول مبنایی وی در مورد ذومراتب‌بودن وجود انسان نیست. در یک مرتبه، انسان فقط خود و منفعت و بهره‌های شخصی خود را درک می‌کند که این همان مرحله حیوانی و دون‌مایه اوست که برای رسیدن به اهداف خود همه چیز را در یوغ بندگی خویش می‌کشاند. در مرتبه دیگر، انسان از منیت و خودخواهی فاصله گرفته است و به ندای باطنی و فطری خویش گوش فرا می‌دهد و به بُعد روحانی و خداگونه‌شدن خویش نزدیک می‌گردد. به همین سبب هر نوع ظلم و ستم و بهره‌جویی ناعادلانه از دیگران را مخالف طینت پاک خویش می‌داند؛ بنابراین وی به دو بُعد جسمانی و روحانی انسان، توجه داشته است. با نظر به بُعد جسمانی و طبیعی، وی موجودی استخدام‌گر است اما با توجه به بُعد روحانی و الهی، خواهان عدالت و تعاون و همکاری می‌باشد. گرچه وی به صراحت چنین مطلبی را در آثار خویش مطرح نکرده است.

از میان شارحان علامه نیز گروهی دیدگاه وی را به «مدنی بالفطره و مستخدم باطبع بودن انسان ارجاع می‌دهند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۶) و استدلال آن را در قالب قیاس استثنایی بدین صورت بیان می‌دارند: «اگر حق محوری (تمدن) ذاتی انسان می‌بود هرگز از او تخلف نمی‌کرد؛ لیکن غالباً از او تخلف دارد، پس انسان طبعاً یعنی ذاتاً متمدّن و حق محور و عدل مدار نیست و چون اکثر افراد انسان در غالب موارد طغیان‌گرند می‌توان توخّش طبعی (نه فطری) را در حدّ اقتضا (نه علّت تام) برای انسان از جهت طبع ثابت کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۴۴۰).

گروهی نیز بیانات وی را مربوط به من سفلی و من علوی به‌عنوان دو مرتبه از هستی انسان معرفی می‌کنند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۷۲۶).

۲. پیدایش زندگی جمعی

پس از تبیین نگرش علامه در مورد انسان و خصلت استخدام گری وی، پیدایش زندگی اجتماعی و شروع زندگی جمعی و تعاونی از دیدگاه ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد. وی اصل استخدام را مقدم بر اجتماع می‌داند. بیان ایشان در این زمینه بدین صورت است:

«انسان با هدایت طبیعت و تکوین پیوسته از همه سود خود را می‌خواهد (اعتبار استخدام) و برای سود خود سود همه را می‌خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه عدل اجتماعی را می‌خواهد (اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم)» (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۰۸). به همین خاطر وی اصل استخدام را از اعتباریات پس از اجتماع به شمار می‌آورد و تشکیل جامعه را فرع بر این اصل می‌داند.

اجتماع انسانی از ابتدای پیدایش، به صورت پدیده‌ای تمام و بی‌نقص نمایان نشده است، بلکه همواره قابلیت تکامل و رشد و نمو دارد. جامعه مدنی نیز مانند دیگر امور رو به ترقی، به سوی کمال پیش می‌رود. در حقیقت نمی‌توان گفت این خصلت در اول پیدایش آن، به کامل‌ترین صورت پدیدار شده است؛ بلکه خصیصه مزبور مانند همه خواص دیگر انسان، که در ارتباط با دو نیروی علم و اراده هستند به تدریج در انسان به حد کمال می‌رسد.

۲-۱. تشکیل خانواده

اولین اجتماع و گردهمایی بشری، اجتماع منزلی از طریق ازدواج بوده و عامل آن یک عامل طبیعی است که همان نیاز جنسی می‌باشد. پس از شکل‌گیری جامعه کوچک خانواده با توجه به خوی استخدام‌گری که بیان آن گذشت، هر یک از انسان‌ها در تلاش است تا به وسیله انسان‌های دیگر خواسته‌ها و حاجات خود را برآورده سازد و تسلط خود را توسعه دهد. اگر انسان در این راستا بتواند اراده خود را بر دیگران تحمیل کند به نحوی که هر چه که او اراده کند، انسان‌های دیگر به سرانجام برسانند، به مرور و تدریج زمان این خصلت استخدام‌گری در انسان به نحو ریاست ظهور می‌نماید. برای

مثال می‌توان به ریاست در خانه، ریاست در قبیله، ریاست در کشور و امت اشاره نمود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴، صص ۱۴۵-۱۴۶). در گذشته اولین بار در بین یک گروه، «کسی مقدم می‌شد که از همه نیرومندتر و شجاع‌تر بود. این افراد شجاع که از نظر مال و اولاد از دیگران برتر بودند به ریاست می‌رسیدند و به همین ترتیب پیش می‌رفت تا بالاخره ریاست به دست کسانی می‌رسید که به فنون حکومت و سیاست بیش از دیگران آشنا بودند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۱).

۱-۱-۲. نقش نیاز جنسی در تشکیل خانواده

نیاز جنسی، مهم‌ترین نیازی است که موجب می‌شود زن و مرد گرایشی در وجود خود نسبت به هم پیدا کرده و در اثر رابطه و تولید مثل، انسان‌ها و هم‌نوعان خویش را به وجود بیاورند. علامه طباطبایی نقش این نیاز را در شکل‌گیری جامعه کوچک خانواده بسیار مهم می‌داند. در واقع، قوی‌ترین عاملی که می‌تواند بشر را به اجتماع خانوادگی وادار نماید، وجود چنین تمایل و کشش دو جانبه زن و مرد نسبت به یکدیگر است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۴۵). این نیاز برخلاف سایر نیازهای انسان، با وجود زن و مرد و لزوم حضور هر دو طرف تامین می‌گردد. مثلاً انسان می‌تواند به تنهایی و بدون حضور دیگری و با به کارگیری دستگاه گوارش و هاضمه خود غذا بخورد و خود را سیر نماید بدون اینکه نیاز به وجود شخص دیگری در کنار خود داشته باشد. اما این مسئله در مورد تامین نیاز جنسی و تولید مثل صدق نمی‌کند و در واقع بدون همراهی و حضور جنس مخالف حاصل نمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۴۵).

۲-۱-۲. نقش مودت و رحمت در تشکیل خانواده

علامه نقش مودت و رحمت را در شکل‌گیری جوامع نادیده نمی‌گیرد. از نظر ایشان دو عنصر مودت و رحمت در شکل‌گیری و بقا خانواده و به تبع در تشکیل جامعه نقشی مهم ایفا می‌کند. زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند. هر دو مخصوصاً زن از فرزندان مراقبت می‌کند؛ چون کودکان به خاطر ضعف و ناتوانی نیاز به حمایت دارند

و اگر این رحمت و توجه نبود نسل به کلی منقطع می‌شد. نظیر این رحمت و مودت در جامعه بزرگ شهری و میان افراد جامعه مشاهده می‌شود. مثل رفع نیاز یک فرد نیازمند و محبت کردن به او که موجب بقا نوع بشر است؛ بنابراین زمانی که ملتی درباره اصول تکوینی خویش تفکر کنند، در می‌یابند که این اصول، مرد و زن را به تشکیل جامعه خانوادگی رهنمون ساخته و آن دو را به مودت و رحمت واداشته و آن مودت و رحمت نیز اجتماع مدنی و شهری را پدید آورده است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۲۵۰).

۲-۲. تشکیل جامعه

علامه پس از بیان شکل‌گیری خانواده به‌عنوان جامعه کوچک، به نحوه تشکیل جامعه می‌پردازد. مشخصه اجتماع با تمام انواع آن، چه اجتماع خانوادگی و چه غیر آن، هیچگاه از ادوار بشری جدا نبوده است. به طوری که حتی برهه‌ای از زمان را سراغ نداریم که انسان به طور فردی زندگی کرده باشد. همان‌طور که گفته شد نیاز جنسی او را برای اولین بار به ازدواج یعنی اولین قدم در تشکیل اجتماع واداشته است و قهرأ وی را مجبور ساخته تا قدم‌های بعدی را نیز بردارد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۴۶).

«برخلاف نیاز جنسی که تنها در چهارچوب خانواده تامین می‌شود، برای رفع برخی از نیازها نمی‌توان تنها به محیط خانواده اکتفا کرد. بلکه ضروری است در بخشی از امور زندگی، میان همه افراد جامعه (خانواده‌های مختلف) ارتباط و همکاری برقرار شود» (نوروزی و عابدی، ۱۳۹۱). بدین صورت با ازدواج و تولد فرزندان حاصل از ازدواج به مرور با افزایش جمعیت افراد خانواده تشکیل جامعه بزرگ‌تری مانند عشیره، قوم یا قبیله می‌گردد و همین‌طور این افزایش افراد سبب تشکیل جوامع بزرگ‌تر مانند کشور و امت را فراهم می‌نماید؛ بنابراین برای این که حوائج این جمعیت کثیر برآورده شود نیاز به همکاری همه انسان‌ها است؛ از این رو نیاز به شغل‌های گوناگون برای برآورده شدن تمام حوائج است جالب اینکه همین طبیعتی که در وجود انسان است، شوق و علاقه به شغل‌های گوناگون را در ذهن افراد ایجاد می‌کند تا از فعالیت همه افراد، مجموع حوائج جامعه تامین شود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۱۹).

۳. بروز تعارضات در جوامع بشری

همان‌طور که بیان شد طبق اصل استخدام، خوی منفعت‌طلبی در ذات آدمی نهفته است و هر انسانی می‌خواهد به بهره و منفعت بیشتری دست یابد و در مقابل به افرادی که به استخدام گرفته و یا افراد دیگر جامعه کمترین بهره را برساند و یا در حالت بدتر اصلاً هیچ سودی به دیگران نرساند. طبق این خوی منفعت‌طلبی انسانی که در موضع قدرت قرار می‌گیرد با توسل به زور می‌تواند به دیگران ظلم کند و نهایت استخدام‌گری و بهره‌وری را از آنان داشته باشد. در چنین شرایطی که در جوامع بشری هر فردی بهره شخصی خود را می‌جوید بدون این که به منفعت دیگران بیاندیشد؛ بروز تزاخمت و تفاوت‌ها در میان افراد جامعه به‌عنوان امری طبیعی جلوه‌گر می‌شود.

از دیدگاه علامه انسان دارای قوای غضبی و شهوی است وجود این قوا در کنار شرایطی همچون محدودیت منافع، کثرت نیازها، تنوع‌طلبی و گزینه آزادی‌خواهی مطلق، موجب می‌گردد تا خصلت استخدام‌گری و منفعت‌جویی در انسان بیشتر شود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۷). در گذشته اجتماع شکل ساده و بسیطی داشت که در آن همه انسان‌ها با یکدیگر بدون هیچ اختلاف و مشکلی زندگی می‌کردند. اما به مرور زمان و با پیچیدگی انتظارات بشر از یکدیگر و در هم‌تنیدگی مسائل مختلف با هم، جامعه از حالت ساده خود بیرون آمد و ابنای بشر به نوعی سوء تفاهم در ارتباط با یکدیگر دچار شدند که برخاسته از افزون‌طلبی برخی از افراد بر برخی دیگر است (نوروزی و عابدی، ۱۳۹۱).

طبق دیدگاه علامه، اگر مادیات و بهره‌جویی‌های مادی و دنیوی هدف اصلی جامعه‌ای قرار گیرد بدون شک میان افراد و اعضای آن اختلافات و تعارضات بسیاری رخ می‌دهد. زیرا در اجتماع، براساس اصل مالکیت، یک انسان ممکن است واجد امکانات و بهره‌هایی باشد که سایر انسان‌ها از آن بی‌نصیب باشند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۱۵۷). همین مسئله موجب بروز اختلافات بیشتری در جامعه می‌شود.

همچنین انسان‌ها به لحاظ خلقت و عاداتی به حکم ضرورت دارای اخلاقیات متفاوتی هستند که این اختلاف ناشی از آفرینش و منطبق زندگی آنها است، با توجه به

اینکه اختلاف طبقاتی همیشه عدالت اجتماعی را تهدید می‌کند؛ از این رو انسان قوی در تلاش است تا از افراد ضعیف جامعه بهره برد و از آنها برای نیل به اهداف خود استفاده کند و در عوض به آنها سود و بهره‌ناچیزی بدهد، البته موارد تاسف‌بارتری نیز وجود دارد به نحوی که فرد قوی و غالب بدون اینکه چیزی به شخص ضعیف و مغلوب بدهد از او بهره‌کشی می‌کند. در این فرض مغلوب نیز به حکم ضرورت مجبور می‌گردد تا در برابر ظلم و تجاوز فرد غالب دست به حيله و نیرنگ بزند تا بتواند در زمانی که به قدرت دست یافت انتقام ظلم ظالم را به شدیدترین وجه ممکن بگیرد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۸). بنابراین تمامی این امور در کنار یکدیگر موجبات تعارض و ناسازگاری هرچه بیشتر را در میان افراد بشر فراهم می‌کند.

۳-۱. پیامد اختلافات و تعارضات

بروز اختلافات سرانجام به هرج و مرج منجر شده و انسانیت آدمی را به هلاکت می‌کشاند. یعنی فطرت او را تباه ساخته و سعادتش را نابود می‌سازد. البته این گونه اختلافات امری ضروری است که در میان آحاد جامعه بشری وقوعش حتمی است، چرا که خلقت انسان به حسب مواد مختلف است اگر چه همه به جهت صورت به نحو انسان هستند و این وحدت در صورت سبب وحدت در افعال و افکار می‌گردد؛ اما اختلاف در مواد نیز دارای اقتضائاتی است که در اختلاف احساسات و ادراکات و احوال ظهور می‌کند. در نتیجه انسان در عین اینکه به جهت صورت وحدت دارد به جهت مواد مختلف هستند و این اختلاف در مواد در احساسات و ادراکات تاثیر می‌گذارد و باعث می‌شود که اهداف و آرزوهای انسان‌ها با یکدیگر متفاوت باشد و همین امر سبب اختلاف در افعال انسان‌ها می‌گردد و چنین چیزی سبب در اختلال نظام اجتماعی می‌گردد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۸).

در واقع اگرچه اجتماع در بین انسان‌ها به نحو ضرورت ایجاد می‌گردد اما با توجه به روحیه و طبیعت آزادی‌خواهی انسان، او از اعماق وجود خود در فکر رهایی از قید و بند اجتماعی بودن است و دوست دارد رها و لگام گسیخته باشد؛ از این رو هنگامی که

انسان قدرت و نیروی کافی پیدا کند از پایمال کردن حقوق دیگر افراد جامعه دریغ نخواهد کرد. در طول تاریخ همیشه افراد قوی به ضعیفان تجاوز کرده‌اند و حقوق آنها را از بین برده‌اند و آنها را به برده‌گی و بندگی کشانده‌اند و در تحت منافع خود به کار گرفته‌اند... (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۴۶).

برای فهم بیان علامه، تمایز فطرت با طبیعت راه‌گشا است. «فطرت غیر از طبیعت است و در همه موجودهای جامد یا نامی و بدون روح حیوانی یافت می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۶۵)؛ بنابراین تا زمانی که انسان به بعد مادی و طبیعی خویش نظر داشته باشد و در همان سطح باقی بماند، همواره در اندیشه بهره‌جویی و منفعت‌طلبی از دیگران خواهد بود و جز رونق‌دادن به زندگی دنیوی به قیمت پایمال کردن حقوق دیگران، تلاشی ندارد. اما هنگامی که به فطرت خویش که خداوند وجود و ساختار هستی‌اش را براساس آن خلق نموده، توجه می‌کند، تمامی خصایص حیوانی و غیرانسانی را بی‌ارزش و بی‌پایه می‌یابد. زیرا او بر فطرتی الهی آفریده شده است که فجور و تقوایش را به وی الهام می‌کند.

۲-۳. ضرورت وضع قوانین و حل تعارضات

با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، ضرورت وضع قوانین روشن می‌گردد. «از آنجاکه محصول فعالیت‌های گروهی افراد به هم آمیخته است و همه اعضای جامعه می‌خواهند از آن استفاده کنند، جامعه به قوانینی نیازمند خواهد بود که رعایت آنها مانع از به وجود آمدن هرج و مرج گردد؛ از این رو هیچ جامعه‌ای، اعم از جوامع ابتدایی یا پیشرفته، از یک سلسله رسوم و مقررات بی‌نیاز نخواهد بود» (نصیری، ۱۳۸۱، ص ۳۷). بدیهی است که اگر مقررات و قوانینی برای اداره کردن اجتماع نباشد هرج و مرجی پیش می‌آید که جامعه بشری دیگر قادر به ادامه زندگی خود نخواهد بود. البته این قوانین برحسب تفاوت مدنیت و توحش اقوام و ملل و اختلاف سطح فکر اجتماعات و آرمان‌های حکومتی آنها فرق می‌کند. از طرفی چون انسان همه کارهای خود را با اختیار و انتخاب خود انجام می‌دهد، یک نوع آزادی عمل برای خویش احساس می‌کند و این آزادی را

بی قید و شرط پنداشته و خواهان آزادی کامل است و به همین دلیل از هر ممنوعیت و محرومیتی که متوجه او شود ناراضی و بالاخره از هر تحدیدی که دامن گیر وی گردد، سنگینی و شکستی مخصوص در خود احساس می‌کند؛ بنابراین مقررات اجتماعی به هر میزان که کم باشد، بدین خاطر که تا حدودی انسان را محدود می‌کند، مخالف طبیعت آزادی خواه انسان است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۴۳). چنین افرادی هنوز در مرحله اسارت طبیعت و جسم و خواسته‌های نفسانی مانده‌اند و از فطرت عدالت جو و ظلم ستیز خویش غافل شده‌اند.

در این جا باید به این مسئله اشاره کرد که آیا انسان می‌تواند اختلافات حاصل از به کارگیری اصل استخدام را از راه وضع قوانین برطرف نماید؟ از دیدگاه علامه، انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند گزینه استخدام را رها کند. زیرا چنانچه گفته شد انسان همه چیز را با طبیعت و شعور درونی خود برای خویش می‌خواهد و هرگز انسان ساختار طبیعی خود یعنی احساسات ویژه خویش را که محصول ساختمان ویژه اوست از دست نخواهد داد مگر آن که انسانیت را از دست بدهد؛ همچنین شعور غریزی و طبیعت انسان که خود منشا ظهور فساد و اختلاف است، نمی‌تواند منشا رفع اختلاف و عامل از بین رفتن فساد شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۴۷).

بنابراین طبع استخدام‌گری، مهم‌ترین خصیصه در وجود انسان است که هرگز از او جدا نمی‌شود و خصلت استخدام‌گری در انسان موجب می‌گردد وی از تمام موجودات اطراف خود، بهره و منفعت خود را طلب کند. در نتیجه چنین سودجویی و منفعت‌طلبی که براساس اصل استخدام شکل گرفته است موجب تعارضات و تفاوت‌ها میان افراد بشر می‌شود؛ بنابراین لازم است مجموعه قوانین کامل و جامعی وجود داشته باشد که رافع نزاحمات و برقرارکننده عدالت و نظم اجتماعی باشد. این قوانین باید هرگونه هرج و مرج را از میان برداشته و خصلت استخدام‌گری انسان را به تعادل برساند و صلح و آرامش را برقرار کند؛ بنابراین عاملی دیگر با قدرتی برتر و فراگیر باید وجود داشته باشد تا خوی استخدام‌گری و منفعت‌طلبی را در انسان به تعادل برساند و تمام قوای وجودی او را در جهت بهره‌برداری مناسب به حد توازن نزدیک کند.

۴. روش‌های حل تعارضات

از دیدگاه علامه روش‌های که تاکنون در جهت دست‌یابی به قوانین مصلحه برای اجتماع انسانی بیان شده و به نحوی تاثیر در حل تعارضات جامعه دارد یکی از سه روش ذیل است:

۱. روش استبداد که مقدرات مردم را به دست اراده گزافی می‌دهد و هرچه دلخواه او بوده باشد به مردم تحمیل می‌کند.

۲. روش حکومت اجتماعی که اداره امور مردم به دست قانون گذارده می‌شود و یک فرد یا یک هیئت مسئول اجرا می‌شوند.

۳. روش دینی که اراده تشریعی خدای جهان در مردم به دست همه مردم حکومت کرده و اصل توحید و اخلاق فاضله و عدالت اجتماعی را تضمین می‌نماید» (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۴۷).

در روش اول مردم مجبورند قوانین موضوعه را بپذیرند. این قوانین به منظور شرکت ادن همه طبقات در حق حیات و تساوی آنان در حقوق، تشریح شده است. بدین ترتیب هر فردی می‌تواند به درجه‌ای از کمال زندگی دست یابد، حال چه معتقد به دین باشد یا نباشد. چون در این طریق از تحمیل، دین و معارف دینی که شامل توحید و اخلاق فاضله است، به کلی لغو می‌شود. به این معنا که این عقائد را مدنظر ندارند و رعایت آن را لازم نمی‌شمارند؛ همچنین اخلاق را تابع اجتماع و تحولات اجتماعی می‌دانند. در این رویکرد هر خلقی که با حال اجتماع موافق باشد آن را فضیلت می‌شمارند، حال چه از نظر دین خوب باشد و یا نباشد. در روش دوم، مردم طوری تربیت می‌شوند و به نوعی از اخلاق متخلق می‌گردند که خود به خود قوانین را محترم و مقدس می‌شمارند. در این طریق نیز دین، در تربیت اجتماع لغو و بی اعتبار است (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۴۸).

از نظر علامه روش اول و دوم تنها ناظر به افعال مردم هستند و اعتنایی به اعتقاد و اخلاق انسان ندارند. به مقتضای این روش‌ها انسان در ماورای مواد قانونی یعنی اعتقاد و اخلاق آزاد می‌باشد. زیرا ماورای قوانین اجتماعی ضامن اجرا ندارد. ایشان روش سوم را

مورد توجه قرار می‌دهد و بیان می‌دارد تنها روشی که می‌تواند صفات درونی انسان و اعتقاد وی را تضمین نموده و اصلاح کند روش دین است که به هر سه جهت اعتقاد، اخلاق و اعمال رسیدگی می‌نماید. نتیجه اینکه رافع حقیقی اختلافات اجتماعی، تنها روش دین است (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۲).

از نظر علامه، علاوه بر اینکه اساس دو طریق اول جهل و نادانی است، مفاسدی هم در پی دارد. از جمله آن نابودی نوع بشر و انسانیت است. «چون انسان موجودی است که خدای تعالی او را آفریده و هستی‌اش وابسته و متعلق به خداست. از ناحیه خدا آغاز شده و به سوی او بازمی‌گردد، و هستی‌اش به مرگ ختم نمی‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۹۸) در حالی که دو روش قبل تنها به اصلاح زندگی دنیوی انسان همت می‌گمارند و اعتقادی به زندگی پس از مرگ ندارند.

در روش دینی انسان «یک زندگی ابدی دارد که سرنوشت زندگی ابدی‌اش باید در این دنیا معین شود. در اینجا هر راهی که پیش گرفته باشد و در اثر تمرین آن، ملکاتی کسب کرده باشد، در ابدیت هم تا ابد با آن ملکات خواهد بود. اگر در دنیا احوال و ملکاتی متناسب با توحید کسب کرده باشد، یعنی هر عملی که انجام داده براین اساس بوده باشد که بنده‌ای از جانب خداوند است و آغاز و انجامش به سوی اوست، قهرا فردی است که انسان آمده و انسان رفته است. اما اگر توحید را فراموش کند، یعنی در واقع حقیقت امر خود را بیوشاند، فردی است که انسان آمده و دیو رفته است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۸).

۱-۴. ارزیابی روش دین

علامه برای حل تعارضات بشری روش سوم یعنی روش دین را برمی‌گزیند. از نظر ایشان، دین می‌تواند بهترین و کامل‌ترین منبع برای رفع اختلافات باشد. دین برنامه کاملی است که از جانب خداوند توسط انبیا برای بشر فرستاده شده و پاسخ تمام نیازها و خواسته‌های بشری را دربردارد. مجموعه دستورات دینی اگر در اجتماع به صورت قوانین اصولی پیاده شوند اعضای جامعه را به سعادت حقیقی

رسانده و از اختلافات و تعارضات و هرج و مرج‌ها جلوگیری می‌کند. خداوند، خالق انسان‌ها است و انسان‌ها را بهتر از خود آنها می‌شناسد، شرایع و قوانینی برای آنان تاسیس کرده و اساس آن شرایع را توحید قرار داده است که در نتیجه عقاید و اخلاق و رفتار آنان را اصلاح می‌کند. به عبارت دیگر، خداوند اساس قوانین خود را به گونه‌ای تنظیم نموده است که نخست به بشر بفهماند حقیقت امر او چیست. از کجا آمده و به کجا می‌رود. هم چنین خداوند بعثت انبیا را مقارن و توأم با ارسال کتبی قرار داده که مشتمل بر احکام و شرایعی است که اختلافات‌شان را از بین می‌برد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۰).

با توجه در بیانات علامه می‌توان به این نتیجه رسید که سایر روش‌ها تنها به بُعد طبیعی انسان توجه دارند و تلاش می‌کنند تا خصلت استخدام‌گری و سودجویی در انسان را که برگرفته از ساحت طبیعت انسان است را به تعادل برسانند. بدین ترتیب که با وضع قوانین آتش خشم و کینه و جدال را میان انسان‌ها به حداقل برسانند و آنها را ملزم به رعایت قانون نمایند. ولی باید توجه داشت که این قوانین تنها برای مدتی محدود کارآمد خواهد بود و با وضع قوانین جدید پایه و اساس نظام اجتماعی دگرگون خواهد شد. زیرا مهم‌ترین نقیصه این نگرش، نادیده گرفتن بعد فطری انسان است.

تمامی انسان‌ها بر فطرتی عدالت‌جو، ظلم‌ستیز و عدالت‌پذیر آفریده شده‌اند؛ گرچه در مرتبه نازل وجودی خویش، همان انسان منفعت‌طلب، استخدام‌گر و سودجو هستند. به همین خاطر خداوند به‌عنوان خالق انسان‌ها، پیامبران را مبعوث نموده تا فطرت خفته آدمی را بیدار نموده و او را به ساحت معنوی و الهی خویش نزدیک نماید. برقراری عدالت و نظم ماندگار در جامعه و وصول به سعادت حقیقی، در کتاب‌های آسمانی به همراه پیامبران ارسال شده است تا ایشان آنچه را که در فطرت انسان‌ها نهفته است را به ایشان یادآوری و به کمال حقیقی رهنمون نمایند.

۴-۱-۱. شواهد تاریخی

برای اثبات این که دین بهترین روش برای برقراری نظم و قانون در جامعه است

شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد. تاریخ نشان می‌دهد تمامی امت‌ها که در قرون گذشته یکی پس از دیگری آمده و سپس منقرض شده‌اند، بدون استثنا تشکیل اجتماع داده‌اند و به دنبال آن دچار اختلاف شده‌اند. آن‌طور که تاریخ نشان می‌دهد نه چنین سابقه‌ای در زندگی انسان وجود داشته که بتواند از مسئله استخدام دست برداشته باشد و نه روزی که حس استخدامی‌گری او را به تشکیل اجتماع وادار نکرده و به زندگی انفرادی قانع ساخته باشد؛ همچنین جوامع شکل گرفته هیچ‌گاه از اختلاف خالی نبوده و این اختلافات به غیر از قوانین اجتماعی الهی، راه حل متقنی ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۹۷).

البته ممکن است برخی چنین بیان می‌کنند «آنچه که خوی سرکش استخدام را سازمان بخشیده و آن را تحت ضابطه و قانون درمی‌آورد، عقل است، پس عقل انسان منشأ پیدایش آداب، رسوم، سنن، قوانین اجتماعی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۴). اما علامه طباطبایی معتقد است عقل انسان به تنهایی نتوانسته قوانینی وضع کند که اختلاف را از ریشه و فساد را از ماده سوزانده باشد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۹۷). علامه برای فهم کامل مطلب به جریاناتی که در جوامع گوناگون اتفاق افتاده است اشاره می‌کند. جوامعی که دچار رکود و انحطاط اخلاق و دین‌مداری هستند، همواره درگیر جنگ، بی‌نظمی، فساد و اختلال در زندگی مدنی می‌باشند. این در حالی است که این جوامع عصر خود را، عصر تمدن و ترقی می‌نامند.

۴-۱-۲. شواهد تجربی

شواهد تجربی زیادی نیز دال بر برتری روش دین بر دیگر روش‌ها وجود دارد. از دیدگاه علامه دین همواره بشر را به سوی معارف حقیقی و اخلاق فاضله و اعمال نیک دعوت می‌کند و صلاح و سعادت عالم انسانی را در این سه چیز می‌داند: ۱. عقائد حق؛ ۲. اخلاق فاضله و ۳. اعمال نیک. بهترین شاهد تجربی بر این مسئله وجود دین مبین اسلام است که «در مدتی کوتاه از منحط‌ترین مردم صالح‌ترین انسان‌ها را ساخت. از راه تعلیم و تربیت، نفوس آنان را اصلاح نمود و آنان نیز در تربیت و پرورش انسان‌های

دیگر همت گماردند. به جرأت می‌توان گفت اگر در عصر حاضر، حضارت و تمدن رگ و ریشه‌ای از جهات کمال در جوامع بشری دارد، از آثار پیشرفت اسلامی و جریان و سرایت این پیشرفت در سراسر جهان است» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۹۸).

۲-۴. کارآمدی روش دین

خداوند در آیه ۲۱۳ سوره بقره از فرستادن انبیا تعبیر به بعث کرده است نه ارسال و مانند آن و این بدان جهت است که آیه از حال و روز انسانی خبر می‌دهد که درخمود و سکون به سر می‌برد. در چنین شرایطی تعبیر به بعث پیامبران مناسب‌تر از ارسال است. زیرا کلمه بعث از خاستن و امثال آن خبر می‌دهد. علت بعثت انبیا، ارسال کتب و دعوت دینی در واقع به خاطر میل و طبیعت انسان است که به سوی اختلاف متمایل است، طبیعتی که انسان را به ایجاد و شکل‌دهی اجتماع مدنی فرامی‌خواند، همان طبیعت انسان را به سمت اختلاف می‌کشاند. زمانی که هدایت‌کننده بشر به سوی اختلاف، طبیعت و خصلت استخدام‌گری انسان باشد، دیگر رفع اختلاف از ناحیه خود انسان و طبیعت او امکان نخواهد داشت؛ از این رو باید عاملی خارج از ساحت طبیعت انسان عهده‌دار این رفع اختلاف باشد. بدین خاطر خدای متعال از طریق بعثت انبیا و قوانین شریعت، نوع بشر را به سوی کمال مطلوب و اصلاح‌گر زندگی او سوق داده و این اختلافات را برطرف کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۱۱۱-۱۱۲).

فرد دیندار با راهنمایی دین به این حقیقت پی می‌برد که زندگی وی محدود به این جهان گذران نیست؛ بلکه حیاتی محدود و بی‌پایان در پیش دارد که با مرگ از میان نمی‌رود. تنها راه سعادت همیشگی و راحتی ابدی وی این است که از مقررات دینی که خداوند توسط پیامبران خود فرستاده است پیروی کند. زیرا می‌داند که مقررات دینی از طرف پروردگار دانا و توانایی است که احاطه علمی کامل به همه جوانب وجودی انسان دارد و لحظه‌ای از آفریده خود غافل نیست.

فرد دیندار می‌داند هر طاعتی که انجام می‌دهد از روی اختیار است و با خداوند معامله و داد و ستد انجام می‌دهد. وی با میل و رغبت مقداری از آزادی خویش را از

دست داده و در برابر آن خشنودی خداوند را بدست می‌آورد. انسان با پیروی از قوانین و مقررات دینی و با کمال خشنودی، سرگرم معامله است و هرچه از نقد آزادی صرف می‌کند، چندین برابر بهره دریافت می‌کند. اما فردی که پای‌بند به دین نیست رعایت مقررات و پیروی از قانون را برای خود خسارتی فرض می‌کند و طبع آزادی‌جوی او از باختن مقداری از آزادی شخصی خود رنج می‌برد و در پی فرصت است تا به وسیله‌ای این بند را پاره کرده و آزادی خود را بدست آورد؛ بنابراین می‌توان گفت تاثیر دین در زنده نگه داشتن اجتماع، بسی قوی‌تر و ریشه دارتر از روش‌های غیردینی است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطرح شده، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر علامه طباطبایی انسان موجودی طبیعتاً استخدام‌گر است؛ اگرچه با توجه به ساحت فطرت، گرایش به زندگی مدنی دارد. در واقع او برای برآورده شدن حاجات و نیازهای خود هر آنچه که در اطرافش باشد را به نفع خویش به کار می‌گیرد و در این زمینه حتی از انسان‌های دیگر نیز بهره‌جویی می‌کند. از آنجا که خصلت سودجویی و استفاده‌گری هیچ‌گاه از انسان جدا نخواهد شد و وی همواره در پی برتری‌جویی و منفعت‌طلبی هرچه بیشتر نسبت به دیگران است، تصادمات و تراحمات بی‌شماری میان انسان‌ها ایجاد می‌شود و در نتیجه اختلافات و منازعات میان نوع انسانی شکل می‌گیرد؛ بنابراین تا زمانی که انسان در سطح زندگی مادی و برطرف نمودن نیازهای دنیوی باقی بماند و ساحت فطری و الهی خویش را نادیده بگیرد، آتش کینه و دشمنی و جدال را هر روز بیش از پیش ایجاد می‌کند.

در نتیجه به علت بروز تعارضات و هرج و مرج فراوان، ناشی از به کارگیری اصل استخدام؛ انسان‌ها نیاز به وجود مجموعه قوانین و مقرراتی دارند که به نحو همه‌جانبه در جامعه اجرا شود و حقوقشان را تامین کند. علامه طباطبایی رحمته‌الله معتقد است از میان تمام قوانین و روش‌های مطرح شده برای حل تعارضات، دین و روش دینی بهترین و کامل‌ترین روش برای برقراری صلح و آرامش و رفع تعارضات و اختلافات ناشی از

خصلت استخدام‌گری انسان است. از دیدگاه وی هدف از مبعوث‌نمودن پیامبران و ارسال کتاب‌های آسمانی به همراه ایشان، بیدارنمودن فطرت خفته انسان‌ها است. کسانی که با فراموشی فطرت الهی خویش و توجه منحصر به فرد به بعد طبیعی و جسمانی خود، تعارضات و تزاحمات بی‌شماری را ایجاد می‌کنند که موجب تباهی و نابودی خود و دیگران می‌شوند. از آنجایی که خداوند خالق انسان است و بهترین شناخت را نسبت به انسان دارد، کامل‌ترین دستورالعمل روش زندگی را از روش وحی و ارسال نبی در اختیار بشر قرار داده است تا افزون بر فراهم کردن سعادت دنیوی و اخروی انسان، بهترین روش برای رفع اختلافات باشد؛ به اعتقاد علامه اگر مجموعه دستورات دینی در اجتماع به صورت قوانین اصولی پیاده شوند اعضای جامعه به سعادت حقیقی دست می‌یابند و اختلافات و تعارضات و هرج و مرج‌ها از جوامع بشری رخت می‌بندد.



فهرست منابع

* قرآن مجید

۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). شریعت در آئینه معرفت. قم: اسراء.
۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). فطرت در قرآن (چاپ پنجم). قم: اسراء.
۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). شمس‌الوحي تبریزی، سیره علمی علامه طباطبایی رحمته الله علیه (گردآورنده: علیرضاروغنی موفق). قم: اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تسنیم (ج ۱۰). تهران: اسراء.
۵. شجاعی، حسین؛ موسوی‌فر، سیدمحمدتقی. (۱۳۹۳). ابعاد و آثار جامعه‌شناختی نظریه استخدام علامه طباطبایی در تشکیل اجتماع. مجله بلاغ مبین، ۵ (۳۸)، صص ۸-۳۱.
۶. شمس، مرادعلی. (۱۳۸۴). با علامه در میزان (ج ۱، چاپ اول). قم: اسوه.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۶۴). اصول فلسفه و روش رئالیسم (ج ۲، چاپ دوم). قم: صدرا.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۱). وحی یا شعور مرموز. مقدمه و پاورقی ناصر مکارم شیرازی. قم: دارالفکر.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۶). ترجمه تفسیر میزان (ج ۱، ۲، ۴، ۹ و ۱۶، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۷). تعالیم اسلام (مصحح: هادی خسروشاهی، چاپ دوم). قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۸). انسان از آغاز تا انجام. قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰). روابط اجتماعی در اسلام (مترجم: محمدجواد حجتی کرمانی، به کوشش: سیدهادی خسروشاهی، ج ۲). قم: موسسه بوستان کتاب.

۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۴). مجموعه رسائل (ج ۱، مصحح: هادی خسروشاهی، چاپ سوم). قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱، ۲ و ۴). بیروت: اعلمی.
۱۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). مجموعه آثار (ج ۱۳). تهران: صدرا.
۱۶. نصیری، منصور. (۱۳۸۱). نگاهی به دیدگاه علامه طباطبایی درباره اسلام و اجتماع. مجله رواق اندیشه، (۱۴)، صص ۳۵-۵۲.
۱۷. نوروزی، علیرضا؛ عابدی، منیره. (۱۳۹۱). مبانی تشکیل جامعه از منظر علامه طباطبایی و دلالت‌های آن. مجله حکمت اسراء، (۱۲)، صص ۱۰-۳۳.



References

* The Holy Quran

1. Javadi Amoli, A. (1386 AP). *Sharia in the mirror of knowledge*. Qom: Israa. [In Persian]
2. Javadi Amoli, A. (1387 AP). *Nature in the Qur'an* (5th ed.). Qom: Israa. [In Persian]
3. Javadi Amoli, A. (1388 AP). *Shams al-Vahy Tabrizi, Scientific biography of Allameh Tabatabaei* (Roghani Movafagh, A, Ed.). Qom: Israa. [In Persian]
4. Javadi Amoli, A. (1389 AP). *Tasnim* (Vol. 10). Tehran: Isra. [In Persian]
5. Motahari, M. (1376 AP). *Collection of works* (Vol. 13). Tehran: Sadra. [In Persian]
6. Nasiri, M. (1381 AP). A look at Allameh Tabatabai's view on Islam and society. *Ravaq Andisheh*, (14), pp. 35-52. [In Persian]
7. Nowrozi, A. R., & Abedi, M. (1391 AP). The foundations of society formation from the perspective of Allameh Tabatabaei and its implications. *Hikmat Isra Magazine*, 16 (12), pp. 10-33. [In Persian]
8. Shams, M. A. (1384 AP). *With Allameh in Al-Mizan* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Osveh. [In Persian]
9. Shojaei, H., & Mousavifar, S. M. T. (1393 AP). Dimensions and sociological effects of Allameh Tabatabaei's employment theory in community formation. *Balag Mobin*, 5 (38), pp. 8-31. [In Persian]
10. Tabatabaei, S. M. H. (1364 AP). *The principles of philosophy and the method of realism* (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Sadra. [In Persian]
11. Tabatabaei, S. M. H. (1381 AP). *Revelation or mysterious consciousness*. (N, Makarem Shirazi, Ed.). Qom: Dar al-Fekr. [In Persian]
12. Tabatabaei, S. M. H. (1386 AP). *Translation of Tafsir al-Mizan* (Vols. 1, 2, 4, 9 & 16, S. M. B, Mousavi Hamedani, Trans., 5th ed.). Qom: Society of teachers of Qom seminary. [In Persian]
13. Tabatabaei, S. M. H. (1387 AP). *Islamic teachings* (H, Khosrowshahi, Ed., 2nd ed.). Qom: Bustan Kitab Institute. [In Persian]

14. Tabatabaei, S. M. H. (1388 AP). *Man from beginning to end*. Qom: Bustan Kitab Institute. [In Persian]
15. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AP). *Social relations in Islam* (M. J, Hojjati Kermani & S. H, Khosrowshahi, Trans., vol. 2). Qom: Bustan Kitab Institute. [In Persian]
16. Tabatabaei, S. M. H. (1394 AP). *A collection of treaties* (Vol. 1, H, Khosrowshahi, Ed., 3rd ed.). Qom: Bustan Kitab Institute. [In Persian]
17. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 1, 2 & 4). Beirut: Alami. [In Arabic]

